

تحلیل و بررسی جایگاه احادیث اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر جامع البیان طبری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۱۸

عادل رضوانی^۱

غلامحسین محرمی^۲

چکیده

یکی از نمودهای اختلاف میان فریقین، تفاوت تعامل علمای اهل سنت، با احادیث تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام است. این پژوهش بر آن است تا میزان رویکرد محمد بن جریر طبری را در تفسیر «جامع البیان فی تفسیر آی القرآن»، به روایاتی که نام یکی از امامان اهل بیت علیهم‌السلام در اسناد آنها وجود دارد، مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. این تفسیر، به دلیل بهره بردن نویسنده آن، از کتاب‌های تفسیری پیش از خود که در حال حاضر، در دست نیستند و نیز هم عصر بودن با برخی از بزرگان اهل حدیث و مفسران بزرگ شیعه و اهل سنت از اهمیت زیادی برخوردار است، به ویژه اینکه روایاتی از اهل بیت علیهم‌السلام در این تفسیر وجود دارد که در تفاسیر اهل سنت و حتی شیعه موجود نیست، اما عدم توجه محمد بن جریر طبری به روایات اهل بیت علیهم‌السلام در حد روایات سایر صحابه و تابعین و عدم نقل روایات از امامان بعد از امام صادق علیه‌السلام، از نقاط ضعف این تفسیر به شمار می‌رود. کلیدواژه: احادیث تفسیری، احادیث اهل بیت، تفسیر طبری، تفاسیر اهل سنت، تفاسیر شیعه.

۱. دانش‌آموخته سطح ۳ کلام و مذاهب اسلامی، مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم‌السلام.

Adel rezvani0437@gmail.com

۲. استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مقدمه

آگاهی از روایات تفسیری اهل بیت به عنوان وارثان علم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اهمیت بسزائی در فهم و بهره‌گیری از قرآن دارد؛ با توجه به اینکه شمار قابل توجهی از روایات معصومان در تفاسیر اهل سنت ذکر شده و به آنها استناد گردیده، بررسی این روایات و نحوه تعامل مفسران اهل سنت با آنها، می‌تواند دارای ضرورت باشد. تفسیر محمد بن جریر طبری، یکی از قدیمی‌ترین و جامع‌ترین تفاسیرهای عربی روائی قرآن در قرن سوم هجری در میان مسلمانان است. این تفسیر اگرچه عنوانش در خود کتاب ذکر نشده، ولی ایشان در کتاب تاریخ الأمم و الملوک آن را، «جامع البیان عن تأویل آی القرآن» نامیده است. این تفسیر مورد توجه علمای بعد از طبری است؛ ابن ندیم آن را کتابی خوانده که بهتر از آن نوشته نشده است. (ابن ندیم، محمد، الفهرست، ص ۲۸۸). ابو حامد احمد اسفراینی فقیه هم گفت، اگر کسی برای دستیابی به این کتاب، تا چین سفر کند، کار چندان بزرگی نکرده است. (البغدادی، ۱۴۱۷ق، ۱/۲) ابن تیمیه نیز گفته است، تفسیر طبری را باید از صحیح‌ترین تفاسیر بدانیم. (ابن تیمیه، احمد، مقدمه فی اصول التفسیر، ص ۳۷ و ۵۱) این تفسیر، تأثیر زیادی بر مفسران بعد از خود گذاشته و غالب مفسران در تفسیر آیات، به نظر او اشاره کرده‌اند؛ از جمله: علی بن احمد واحدی (متوفای ۴۶۸)، عبد الحق بن غالب بن عطیه (متوفای ۵۴۶)، محمد بن احمد قرطبی (متوفای ۶۷۱)، ابوبکر محمد بن عبدالله ابن عربی مالکی (متوفای ۵۴۳) محمد بن جزئی کلبی (متوفای ۷۴۱)، شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰)، هر چند شیخ طوسی در مقدمه تفسیرش، به افراط طبری در تفصیل مطالب اشاره کرده و آن را نقص کار او می‌داند، ولی به طور مکرر در تفسیر خود، از آراء طبری بهره برده است.

این پژوهش بر آن است تا نحوه تعامل محمد بن جریر طبری را در تفسیرش که یکی از مهم‌ترین تفاسیر روائی اهل سنت است، با روایاتی که نام یکی از امامان اهل بیت در اسناد آنها وجود دارد، مورد بررسی قرار داده و تحلیل کند.

۱. جایگاه احادیث اهل بیت در دوران صحابه

طبری، ذیل هر آیه، به احادیث تفسیری بسیاری اشاره کرده، چنانکه زرقانی در بهره‌گیری او از روایات صحابه و تابعان، گفته است: «و فی تفسیر ابن جریر الطبری، کثیر من النقول

عن الصحابة والتابعين في بيان القرآن الكريم؛ انبوهی از روایات صحابه و تابعین، به منظور بیان و تفسیر قرآن، در تفسیر طبری گرد آمده است» (زرقانی، بی تا، ۱۶/۲) اما روایاتی که از اهل بیت آورده نسبت به دیگر صحابه و تابعین قابل توجه نیست. بیشترین احادیثی که طبری از اهل بیت علیهم السلام نقل کرده، از امام علی علیه السلام و کمترین روایات نقل شده از امام حسین علیه السلام است.

۱- ۱. تحلیل و بررسی احادیث حضرت علی علیه السلام

طبری در تفسیر خود حدود ۳۳۳ روایت از امام علی علیه السلام آورده است. لذا با توجه به آمار به دست آمده از تفسیر طبری، بیشترین روایات، از امام علی علیه السلام بوده است. طبری، در برخی از روایات، نام امام علی علیه السلام را با نام «علی بن ابی طالب»، و در بعضی قسمت‌ها با پسوند «رضی الله عنه» آورده و برخی روایات را بدون هیچ پسوندی و صرفاً با نام «علی» بیان کرده است. برای نمونه به چند روایت اشاره می‌کنیم:

روایت اول

در ذیل آیه «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا وَأَخَذْنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» (آل عمران/ ۸۱) از امام علی علیه السلام دو روایت آمده است: روایت اول درباره «اخذ میثاق» است، اینکه آیا آیه فوق تنها درباره بشارت انبیاء پیشین و پیمان آنها نسبت به پیامبر اسلام است؟ یا هر پیامبری را که بعد از پیامبر دیگری مبعوث شده در بر می‌گیرد؟ طبری در تفسیرش از امام علی علیه السلام نقل می‌کند: از آدم تاکنون خدای تعالی هیچ پیامبری را مبعوث نکرده، مگر اینکه درباره محمد صلی الله علیه و آله از او پیمان گرفته که اگر در زمان زندگی او این پیامبر مبعوث شد، باید به او ایمان آورد و یاریش کند، و دستور داد که او نیز این پیمان را از امت خود بگیرد، آنگاه امام این آیه را تلاوت فرمود: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ...»^۱ (طبری، ۱۴۱۲ق، ۲۳۶/۳)

۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۳۶ «عن ابی ایوب، عن علی بن ابی طالب، قال: لم یبعث الله عز وجل نبیا، آدم فمن بعده، إلا أخذ علیه العهد فی محمد: لئن بعث و هو حی لیؤمنن به ولینصرنه، ویأمره فیأخذ العهد علی قومه، فقال: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ...» الآية.

روایت دوم

روایت دوم در ذیل آیه فوق، درباره جمله «فشهدوا» از امام علی علیه السلام آمده است: شما بر امت‌های خود شاهد باشید و من با شما از شاهدان بر شما و ایشانم. (طبری، ۱۴۱۲ق، ۳/۲۳۸)

روایت سوم

در ذیل آیه «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ» (اعراف/۴۳) از امام علی علیه السلام نقل شده که، به خدا سوگند آیه «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ» درباره ما اهل بدر (شرکت‌کنندگان در جنگ بدر) نازل شده است. (طبری، ۱۴۱۲ق، ۸/۱۳۳)

روایت چهارم

در ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» (مائده/۶) دو روایت از امام علی علیه السلام نقل شده است:

روایت اول) قال: سمعت عكرمة يقول: كان علي رضي الله عنه يتوضأ عند كل صلاة الوضوء، و يقرأ هذه الآية: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ الْآيَةَ»؛ (طبری، ۱۴۱۲، ۶/۷۲) حضرت علی علیه السلام برای هر نمازی وضو می‌گرفت و این آیه را می‌خواند.

در اینکه مقصود از جمله «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ» چیست؟ دو قول وجود دارد: الف) مقصود این است که هرگاه اراده نماز کردید و بر طهارت نیستید (لکن «اراده» را ذکر نکرده است، زیرا کلام بر آن دلالت دارد) این قول از ابن عباس، سعد بن ابی وقاص، ابو موسی اشعری، ابو عالیه، سعید بن مسیب، جبر بن عبدالله، ابراهیم، ضحاک و سدی نقل شده است. (طبری، ۱۴۱۲ق، ۶/۷۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۳/۲۴۲؛ ابن‌کنیر، ۱۴۱۹ق، ۳/۳۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۲/۲۶۲)

ب) مقصود این است که هرگاه اراده بر پای داشتن نماز کنید، باید وضو بگیرید (خواه طهارت داشته باشید یا نه) این قول از عکرمه و داوود نقل شده است. عکرمه برای قول خود به این روایت امام علی علیه السلام استناد کرده است. وی می‌گوید: «علی علیه السلام برای هر نماز وضو می‌گرفت و این آیه را می‌خواند؛ خلفای دیگر نیز به وقت هر نمازی وضو می‌گرفتند.»

برخی از مفسرین شیعه و اهل سنت از جمله طبری و بلخی و طبرسی، قول اول را پذیرفته و نظر امام را حمل بر استحباب کرده‌اند. از جمله طبرسی در مجمع البیان می‌نویسد:

«قول اول صحیح است و همه فقها بر آنند. اینکه روایت کرده‌اند که علی علیه السلام تجدید وضو می‌کرد، حمل بر استحباب می‌شود» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۲۱۹/۵)

علامه نیز در این زمینه می‌فرماید: آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه نماز مشروط به شرطی است که در آیه آمده، یعنی شستن و مسح کردن که همان وضو باشد، و از آن بیش از این مقدار استفاده نمی‌شود که نماز وضو می‌خواهد، و اما اینکه آن قدر اطلاق داشته باشد به طوری که دلالت کند بر اینکه هر یک نماز، یک وضو لازم دارد، هر چند که وضوی قبلی باطل نشده باشد، منوط بر این است که آیه شریفه اطلاق داشته باشد، در حالی که جمله مورد بحث اطلاق ندارد تا دلالت کند که یک یک نمازها، وضو می‌خواهد. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۲۱۹/۵)

روایت دوم: عن علی، قال: اغسلوا الأقدام إلى الكعبین غسل الأرجل؛ (طبری، ۱۴۱۲ق، ۸۱/۶)
روایتی را که طبری در تفسیرش از امام علی علیه السلام در باب شستن پاها آورده از دو منظر قابل بررسی است:

اول: بین روایاتی که حاکی از عمل پیامبر صلی الله علیه و آله در شستن پاها و ظهور آیه در لزوم مسح است، می‌توانیم اینگونه جمع کنیم و بگوییم شستن پاها قبل از نزول آیه وضو بوده است؛ زیرا از برخی روایات استفاده می‌شود که شستن پاها به هنگام وضو به جای مسح، سنت بوده و پیامبر صلی الله علیه و آله در بخشی از عمرشان به آن دستور داده‌اند، اما وقتی سوره مائده نازل شد که در آن آیه وضو و دستور مسح پاها، به جای شستن آنها وجود دارد، سنت قبلی نسخ شده و وظیفه این می‌شود که در وضو پس از شستن دست‌ها، سر و پاها مسح شود. چنانچه برخی روایات به این مطلب اشاره دارند؛ از جمله ابن جریر از انس روایت می‌کند: «عن أنس، قال: نزل القرآن بالمسح مسح الأرجل، و السنة الغسل؛ (همان، ۸۲) قرآن به مسح پاها به هنگام وضو حکم کرد، در حالی که سنت، شستن (پاها) بود.

همچنین از ابن عباس نقل شده: «أبی الناس الا الغسل و لا أجد فی کتاب الله الا المسح؛ (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۲۶۲/۲) مردم در وضو پای خود را می‌شویند، در حالی که در قرآن چیزی را جز مسح پاها نمی‌یابم.

دوم: اینکه کلمه «أرْجُلُكُمْ» عطف بر «وجوهکم» باشد. لذا مفعول به «اغسلوا» است که در نتیجه لازم است پاها شسته شود. در پاسخ به این سخن می‌گوییم: اولاً: اشکالش این است که در ادبیات، این گونه سخن گفتن بر خلاف قاعده و مقتضای بلاغت است؛ زیرا

که بین دو کلمه (و جوهکم وارجلکم) جمله (و امسحوا برؤوسکم) فاصله شده است. ثانیاً: در علم نحو ثابت شده است که چنانچه در کلامی، دو عامل با هم در یک معمولی نزاع داشته باشند، معمول به عامل نزدیکتر مربوط می‌شود؛ پس مسح یا لازم است، نه شستن پا. فخر رازی در این زمینه می‌گوید: می‌تواند عامل نصب در کلمه «ارجلکم» جمله «وامسحوا» باشد و می‌تواند فعل «فاغسلوا» باشد. اما هرگاه درباره یک معمول، دو عامل وجود داشته باشد، اعمال عامل نزدیک‌تر اولویت دارد. بنابراین واجب است عامل نصب در کلمه «ارجلکم» جمله «وامسحوا» باشد. با توجه به این توضیحات، کلمه «ارجلکم» منصوب بوده، در نتیجه مسح پاها واجب است. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۳۰۵/۱۱)

روایت پنجم

ذیل آیه ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ﴾ (ابراهیم/ ۲۸) دو روایت از امام علی علیه السلام نقل شده است:

روایت اول: عن علی، قوله: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ﴾ قال: بنو المغیره و بنو أمیه؛ فأما بنو المغیره ففقطع الله دابرههم یوم بدر؛ و اما بنو أمیه فمتعوا إلی حین. (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۴۶/۱۳)

روایت دوم: عن علی: ﴿وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ﴾ قال: الأفجران من قریش (همان) طبری با استناد به دو روایت فوق، منظور از ﴿الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا﴾ را دو فامیل از قریش دانسته که فاجرتر از آن دو نیست، بنی مغیره و بنی امیه؛ اما بنی مغیره که خدا روز جنگ بدر کارشان را ساخت و اما بنی امیه، یک چندی مهلت داده شدند، تا آنچه می‌خواهند بکنند.

این روایت در تفاسیر شیعه (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۲/۲۳۰؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ۲/۳۱۷؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ۲/۵۴۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۶/۴۸۳) از جمله تفاسیر عیاشی و تفسیر برهان و تفاسیر اهل سنت (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۴/۸۴؛ ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ۷/۲۲۴۶) از جمله تفسیر ابن ابی‌حاتم، الدر المنثور، و طبرانی (در کتاب تفسیر اوسط) و ابن مردویه و حاکم از طرق مختلفی از علی بن ابی‌طالب نقل کرده‌اند.

این روایت در تفاسیر اهل سنت علاوه بر علی بن ابی‌طالب علیه السلام از عمر و ابن عباس هم نقل شده است (سیوطی، همان؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۴/۴۳۷) و در تفاسیر شیعه نیز مشابه همین

روایت از امام صادق علیه السلام آمده است.

برخی از مفسرین از جمله آلوسی (آلوسی، ۱۵/۴۱، ۱۳/۲۱۸) و فخر رازی (فخر رازی، ۴۲۰/۱۹، ۲۳/۱۹) با توجه به این روایات و روایات دیگری (سیوطی، ۴۰۴/۱، ۴/۶۹) گفته‌اند: آیات مورد بحث، در مدینه نازل شده و مقصود از کفار، بزرگان مکه و صنایع قریش است که لشکری فراهم ساخته و در بدر با رسول خدا صلی الله علیه و آله جنگیدند و کشته شدند و مردم را هم به کشتن دادند.

اما برخی از مفسرین شیعه، مدنی بودن این دو آیه را به دلیل سیاق آیات رد کرده و قائل‌اند: این دو آیه (۲۸ و ۲۹ سوره ابراهیم) نه تنها صراحتی به اینکه در غیر مکه نازل شده باشند ندارند، بلکه ظهور هم ندارند. لذا آیه شریفه، شامل تمامی پیشوایان ضلالت، که قوم خود را به گمراهی و دار البوار کشانده و می‌کشاند می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۹۰/۱، ۶/۱۲)

۱-۲ تحلیل و بررسی احادیث حضرت زهرا علیها السلام

طبری در تفسیر خود از حضرت زهرا علیها السلام تنها یک روایت به طور غیر مستقیم، ذیل آیه «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران/۴۲) گزارش کرده که این روایت به این شرح است: حضرت فاطمه علیها السلام می‌فرماید: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله داخل خانه شد در حالی که من نزد عایشه بودم؛ سپس پیغمبر صلی الله علیه و آله ساعتی با من، در گوشی صحبت کرد و من گریستم، بار دیگر رازهایی را با من در میان گذاشت که من از شنیدنش خندان شدم؛ عایشه از این دو امر متضاد از من سؤال کرد من گفتم: عجله کردی، من تو را از راز پیامبر صلی الله علیه و آله آگاه نخواهم کرد، پس مرا ترک کرد؛ پس چون پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کرد، عایشه درباره آن از حضرت زهرا سؤال کرد. فاطمه علیها السلام گفت: بله با من نجوا کرد، پس گفت: معمول آن بود که هر سال یک بار «جبرئیل» بر من نازل می‌شد و قرآن را بر من عرضه می‌کرد، امسال دو بار قرآن را بر من تلاوت کرده است. هر پیغمبری که پس از پیغمبر دیگر مبعوث می‌شود، عمر او برابر با نیمی از عمر پیغمبر پیش از او است؛ او گفت عیسی صد و بیست سال زندگی کرد، پس گمان می‌کنم امسال از دنیا خواهم رفت و فرمود: ای دخترم! در میان زنان مسلمان، هیچ زنی مانند تو گرفتار غم و اندوه و ناراحتی نمی‌شود! در آن شرایط باید صبر و شکیبایی پیشه کنی. گفت: پس گریه کردم. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو بزرگ و سرور زنان اهل بهشت هستی، مگر مریم بتول. (طبری، ۱۲/۴۱، ۳/۱۸۰-۱۸۱)

طبری با نقل روایات ذیل آیه «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»، برتری حضرت زهرا علیها السلام را بر زنان عالم، بعد از حضرت مریم می‌داند، در حالی که در دیگر منابع اهل سنت، روایاتی مبنی بر اینکه حضرت فاطمه علیها السلام را به صورت مطلق، سرور زنان عالم معرفی می‌کند، وجود داشته و طبری آنها را گزارش نکرده است.

در برخی از تفاسیر اهل سنت (سیوطی، ۱۴۰۴، ۲/۲) که به این روایت استناد کرده‌اند، جمله «أنت سيدة نساء أهل الجنة إلا مريم البتول» به همین صورت آمده است، اما در تفسیر المیزان در بحث روایی، این جمله به نقل از ابن جریر به این صورت آمده است: «و فيه، أخرج ابن أبي شيبة وابن جرير عن فاطمة رضي الله عنها قالت: قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله أنت سيدة نساء أهل الجنة لا مريم البتول»؛ از فاطمه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تویی سیده زنان بهشت، نه مریم بتول. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۱۴/۳)

۱-۳ تحلیل و بررسی احادیث امام حسن علیه السلام

طبری در تفسیر خود، تنها به ۹ روایت از امام حسن علیه السلام اشاره کرده است و یک روایت هم به صورت مشترک از امام حسن و امام حسین علیهما السلام آورده که در مجموع ۱۰ روایت می‌شود. طبری نام امام را با نام های «الحسن بن علی»، «الحسن بن علی رضوان الله تعالی علیهما» و «الحسن بن علی بن ابی طالب» به کار برده است. برای نمونه به چند روایت اشاره می‌کنیم:

روایت اول

۱. قال: سألت رجل الحسن بن علي، عن شاهدٍ ومَشْهُودٍ قال: سألت أحدا قبلي؟ قال: نعم سألت ابن عمر و ابن الزبير، فقالا: يوم الذبح و يوم الجمعة؛ قال: لا، ولكن الشاهد: محمد، ثم قرأ: فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ، وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً و المشهود: يوم القيامة، ثم قرأ: ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ (طبری، ۱۴۱۲، ۸۳/۳۰)

۲. عن الحسن بن علي، قال: الشاهد: محمد، و المشهود: يوم القيامة (همان)

۳. قال: سألت رجل الحسن بن علي، عن شاهدٍ ومَشْهُودٍ قال: سألت أحدا قبلي؟ قال: نعم،

سألت ابن عمر و ابن الزبير، فقالا: يوم الذبح، و يوم الجمعة (همان، ۸۴)

طبری در تفسیر آیه «وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ» به سه روایت از امام حسن استشهاد جسته است.

در هر سه روایت، امام تفسیر شاهد را، شخص پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با توجه به آیه «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (نساء/۴۱) و «مشهود» را با توجه به آیه «ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ» (هود/۱۰۳) روز قیامت معرفی می‌کند. این روایت در تفاسیر اهل سنت در تفسیر درالمنثور (سیوطی، ۱۴۰۴ق/۶/۳۳۲)، روح المعانی (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۲۹۶/۱۵) و در تفاسیر شیعه در تفسیر المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۲۵۵/۲۰)، نور الثقلین (حویزی، ۱۴۱۵ق، ۵۴۳/۵) و مجمع البیان (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۷۰۸/۱۰) از امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام و همچنین ابن عباس نقل شده است.

روایت دوم

روایتی ذیل آیه «لِتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ» (زخرف/۱۳) از امام حسن نقل شده است: آن حضرت دید کسی سوار مرکب می‌شود و گفت: (سبحان الذی سخر لنا) هذا امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: آیا به این مأمور هستید؟ آن مرد گفت: پس به چه مأمور شده‌ایم؟ فرمود: به اینکه پروردگارتان را یاد کنید. (طبری، ۱۴۱۲ق، ۳۴/۲۵)

این روایت در تفسیر روح المعانی (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۶۸/۱۳) و تفسیر کبیر (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ۶۲۲/۲۷) و محرر الوجیز (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۴۸/۵) از ابی مجلز به نقل از حسن بن علی عَلَيْهِ السَّلَام آمده است.

قابل توجه اینکه در تفسیر درالمنثور، این روایت از امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است. با توجه به اینکه این روایت در اکثر تفاسیر، از امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده، احتمال اینکه در تفسیر درالمنثور اشتباه در نسخ یا در تایپ صورت گرفته باشد، وجود دارد. در تفاسیر شیعه، این روایت دیده نشد، ولی مشابه این روایت از ائمه دیگر نقل شده است. تنها علامه طباطبایی این روایت را در تفسیر المیزان به نقل از تفسیر کشاف آورده است. زمخشری بعد از نقل امام عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «معلوم می‌شود که آن شخص از شکر، غفلت کرده و فقط متوجه تنزیه بوده است؛ لذا امام به او تذکر داده است». (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۲۳۹/۴) علامه نیز به همین مطلب چنین اشاره کرده است: «ظاهر ذکر نعمت در موقع به کار بستن و انتفاع از آن این است که شکر منعم را به جا آورد و لازمه آن این است که ذکر نعمت، غیر از گفتن (سبحان الذی...) بوده باشد؛ چون این کلمه تسبیح و تنزیه خدا است از هر چیزی که لایق

ساحت کبریایی او نباشد، از قبیل شریک داشتن در ربوبیت و الوهیت. معلوم است که ذکر نعمت و شکر منعم، غیر از تنزیه است. موید این معنا روایاتی است که از رسول خدا ﷺ و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام رسیده که در هنگام سوار شدن بر مرکب بگویند: (الحمد لله الذی سخر لنا هذا و ما كنا له مقرنين) با اینکه در آیه آمده (سبحان الذی...)، «طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۸۸/۱۸»

روایت سوم

روایتی ذیل آیه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجُمُعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (انفال/۴۱) از امام حسن علیه‌السلام نقل کرده است: شب فرقان، روز تلاقی فریقین، هفده ماه رمضان بود. (طبری، ۱۴۱۲ق، ۸/۱۰)

در مورد این آیه دو دسته روایت وجود دارد: دسته اول، روایاتی هستند که معنای «الجمعان» را به صورت مصداقی گفته‌اند و مصداق‌ها نیز در آن متفاوت است؛ مانند ابن مردویه از علی بن ابی طالب روایت کرده که فرمود: «شب فرقان که صبحش روز تلاقی فریقین بود، شب جمعه هفدهم ماه رمضان بود». (همان سیوطی (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۱۸۸/۳) نظیر این روایت را از طبری از امام حسن علیه‌السلام و از ابن ابی شیبیه از جعفر از پدرش و نیز از جعفر از ابی بکر بن عبد الرحمن بن هشام نقل می‌کند و نیز از جعفر از عامر بن ربیع بدری نقل کرده و لکن در آن وارد شده، روز بدر، روز دوشنبه هفدهم ماه رمضان بود.

دسته دوم، روایات وارده از طریق اهل بیت هستند که به روز نوزدهم رمضان «یوم يلتقی الجمعان» اطلاق شده است و این معنا با معنای دیگر متفاوت است، زیرا در روایات اهل بیت شب نوزدهم، شب قدر خوانده شده است؛ مثلاً در تفسیر عیاشی از اسحاق بن عمار از ابی عبدالله علیه‌السلام روایت کرده که حضرت فرمودند: در نوزدهم ماه رمضان تلاقی جمعان می‌شود، پرسیدم معنای کلام خداوند متعال که فرموده: «يلتقى الجمعان» چیست؟ حضرت فرمودند: روزی است که در آن روز، همه آنچه اراده کرده، مقدم بدارد و آنچه که اراده کرده، موخر بدارد و اراده و قضائش اجتماع می‌کنند. (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۶۴/۲)

این روایت در تفاسیر اهل سنت در تفسیر درالمنثور (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۱۸۸/۳) و در تفاسیر شیعه در تفسیر المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۰۷/۹) به نقل از طبری آمده است. این

روایت به جز امام حسن علیه السلام، راویان دیگری چون ابی شیبه، عبدالرحمن بن هشام، عامر بن ربیعہ بدری دارد.

روایت چهارم

روایتی که به صورت مشترک از امام حسن و امام حسین علیهما السلام گزارش شده، به این شرح است: «عن ابی عبد الرحمن، قال: قرأ علی الحسن و الحسین رضوان الله علیهما، فقراء: وَ أَرْجُلُكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ غَسَلَ الْأَرْجُلَ فَسَمِعَ عَلِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ذَلِكَ، وَ كَانَ يَقْضِي بَيْنَ النَّاسِ، فَقَالَ: «وَأَرْجُلُكُمْ»، هَذَا مِنَ الْمَقْدَمِ وَ الْمُؤَخَّرِ مِنَ الْكَلَامِ.» (طبری، ۱۴۱۲ق، ۸۱/۶)

طبری با توجه به روایات غسل و مسح، قائل به تخییر در شستن و مسح پا شده است. او روایات اعراب نصب را تفسیر به شستن و اعراب جر را تفسیر به مسح کرده است. یکی از روایاتی که در شستن پا استناد کرده همین روایت است. در این روایت که به صورت غیر مستقیم نقل شده، منظور امام از موخری که معنایش مقدم است، جمله «و ارجلکم الی الکعبین» است که بعد از جمله «وامسحوا بروسکم» آمده است در حالی که تقدیر جمله این بوده است «فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و ارجلکم الی الکعبین و امسحوا بروسکم» زیرا مسح سر، قبل از شستن پا انجام می شود؛ لذا ترتیب فعلی آیه، بر اساس بیان ترتیب وضو است. این روایت در تفاسیر و منابع شیعه یافته نشد، اما در تفاسیر اهل سنت، در تفسیر در المنثور (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۲/۲۶۲) و الجامع لأحكام القرآن (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۶/۹۳) هر دو از طبری این روایت را نقل کرده اند.

۱-۴ تحلیل و بررسی احادیث امام حسین علیه السلام

طبری در تفسیر خود، تنها به ۳ روایت از امام حسین علیه السلام اشاره کرده است و یک روایت هم به صورت مشترک از امام حسن و امام حسین علیهما السلام آورده که در مجموع، ۴ روایت می شود. او از امام، به نام «الحسین بن علی» یاد کرده است.

هر سه روایت امام حسین علیه السلام، در ذیل آیه «وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» (هود/۱۷) است. طبری به نقل از امام حسین علیه السلام شاهد را پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می کند. (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۰/۱۱-۱۱) این روایت از صحابه و تابعین دیگر، مانند علی و حسن، قتاده، مجاهد، ابن زید و جبائی نیز نقل شده است (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ۶/۲۰۱۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۴/۲۷۰) روایاتی که درباره جمله «وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» (هود/۱۷) وجود دارد، مختلف است:

۱. منظور از شاهد، قرآن است. (قول مسلم، ابن زید)؛ (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ۲۰۱۳/۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۳۸۵/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۱۳۰/۳)
 ۲. منظور از شاهد، محمد است. (قول حسین بن علی، مسلم)
 ۳. منظور جبرئیل است که قرآن را بر رسول خدا ﷺ می‌خواند (قول ابن عباس، مجاهد، زجاج، عکرمه، ابوالعالیه، ضحاک، ابراهیم نخعی و سدی)
 ۴. شاهد فرشته‌ای است که رسول خدا ﷺ را تسدید و قرآن را حفظ می‌کند. (قول ابن عباس، مجاهد)
 ۵. منظور از جمله «شاهد منه» زبان آن حضرت است که آن جناب، قرآن را با آن می‌خواند. (قول محمد بن حنفیه و حسن و قتاده)
 ۶. شاهد، علی بن ابی‌طالب علیه السلام است. (قول علی، عبدالله بن یحیی، جبائی)
طبری بعد از نقل اقوال، قول دوم (جبرئیل) را به صواب نزدیک‌تر می‌داند. (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۲/۱۲)
- ابن کثیر قول «جبرئیل و محمد» را پذیرفته و آنها را قریب المعنی دانسته است؛ به دلیل اینکه هر یک از آنها رسالت خداوند را به مردم رسانده‌اند. (جبرئیل به محمد و محمد به مردم) (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۲۷۰/۴)
- اما اکثر مفسرین شیعه (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۲۲۶/۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۴۳۷/۲؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ۳۴۴/۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ۵۵/۹) فقط روایاتی را که منطبق بر امام علی علیه السلام است پذیرفته‌اند. از جمله علامه طباطبایی می‌نویسد: دقت در سیاق آیه و ظاهر جملات آن کافی است که خواننده، به بطلان وجوه نامبرده حکم کند - غیر از این وجه آخر - و بنا بر این وجه، آیه شریفه با روایاتی منطبق می‌شود که هم شیعه آنها را قبول دارد و نقل کرده و هم سنی، و در آن روایات آمده که مقصود از «شاهد» علی بن ابی‌طالب علیه السلام است. البته این وقتی است که منظور روایات این باشد که مورد آیه با آن جناب منطبق است، نه به این معنا که الفاظ آیه در مورد آن جناب استعمال شده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۸۵/۱۰)
- ایشان در تأیید سخن خود به روایات دیگری از اهل سنت و شیعه اشاره می‌کنند؛ از جمله روایتی که در آن، امام علی علیه السلام می‌فرماید: درباره هر یک از مردان معروف قریش، آیه یا آیه‌هایی نازل شده است. کسی عرض کرد: ای امیر مؤمنان! درباره شما کدام آیه نازل شده است؟ امام فرمود: آیا آیه‌ای که در سوره هود است، نخوانده‌ای؟ پیامبر «بینه

الهی» داشت و «شاهد» من بودم. (همان، ۱۹۵)
اما برخی مفسرین اهل سنت این قول را ضعیف دانسته‌اند. ابن کثیر گفته است «وقیل هو علی وهو ضعیف لا یثبت له قائل» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۲۷۰/۴) در حالی که این روایت در بیشتر منابع اهل سنت نیز به طرق مختلف نقل شده است.

آلوسی این قول را هم از شیعه و هم اهل سنت نقل کرده و دلیل شیعه را چنین بیان کرده است: در مورد آیه شریفه نظر برخی از علمای شیعه این است که علی - خداوند سیمایش را گرامی بدارد - خلیفه رسول خداست زیرا خدای تعالی او را «شاهد» معرفی کرده، همچنان که آیه «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» (فتح/۸) پیامبر ﷺ را به این نام، اسم نهاده، و مقصود آن است که شاهد بر امت است همانگونه که عطف مبشرا و نذیرا گواه این معناست پس مقام علی در میان امت همچون مقام پیامبر در میان امت است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۲۲۹/۶)

اما در ادامه، این قول را رد کرده (و حیث أخبر سبحانه أنه يتلوه أي يعقبه و يكون بعده دل علی أنه خلیفته، و أنت تعلم أن الخبر مما لا یکاد یصح)، ولی دلیل صحیح نبودن آن را بیان نکرده است. (همان)

صاحب المنار در تفسیر این آیه، وقتی معانی شاهد را می‌شمارد، می‌گوید: «یکی دیگر از معانی شاهد در این آیه، علی است، البته این روایت را شیعه نقل می‌کند و «شهادت» را به امامت تفسیر می‌کند.... دشمنان شیعه نیز در مقابل شیعه روایت آورده‌اند که منظور از شاهد ابوبکر است، و این دو، یعنی هم روایت شیعه و هم روایت دشمنان شیعه از باب تفسیر به هوی و هوس است. (رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ۵۳/۱۲)

علامه در پاسخ می‌نویسد: اما اینکه گفت: این روایت را شیعه نقل می‌کند، صرف تهمت است؛ زیرا خواننده محترم توجه کرده که راویان سنی این روایت، بیشتر از راویان شیعه است و اما اینکه گفت: تفسیر آیه به وسیله شیعه، مثل تفسیر اهل سنت به ابوبکر از باب تفسیر به هوی و هوس است، در پاسخش کافی است بار دیگر تفسیری که ما برای آیه کردیم از نظر بگذرانی و بینی آیا تفسیر ما تفسیر به هوی و هوس بوده یا نه؟! (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۹۶/۱۰)

۲. جایگاه احادیث اهل بیت در دوران تابعین

طبری، از ائمه در دوره تابعین، در تفسیر خود حدود ۵۳ روایت را نقل کرده است؛ بیشترین روایات از امام باقر علیه السلام و کمترین روایات از امام صادق علیه السلام است.

۱ - ۲. تحلیل و بررسی احادیث امام سجاد علیه السلام

طبری در تفسیر خود، تنها به ۱۲ روایت از امام سجاد علیه السلام اشاره کرده است. طبری از امام با عبارت‌های «علی بن الحسین» و «علی بن الحسین رضی الله عنه» نام برده است. طبری در تفسیرش به سه روایت از احتجاجات امام سجاد علیه السلام که در اثبات حقانیت خود، به سه آیه از آیات قرآن (آیه تطهیر، خمس، ذی القربی) استناد کرده، اشاره کرده است. به چند مورد از روایات اشاره می‌کنیم:

روایت اول

روایتی که ذیل آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب/ ۳۳) از امام سجاد علیه السلام نقل شده است: عن أبي الديلم، قال: قال علي بن الحسين لرجل من أهل الشام: أما قرأت في الأحزاب: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» قال: ولأنتم هم؟ قال: نعم (طبری، ۱۴۱۲ق، ۷/۲۲)

این روایت در تفاسیر اهل سنت فقط در تفسیر القرآن العظيم (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۳۷۱/۶) آمده است، و حتی در در المنثور هم دیده نشد؛ این روایت در تفاسیر شیعه هم دیده نشده است.

روایت دوم

روایتی ذیل آیه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ...» (انفال/ ۴۱) از امام سجاد علیه السلام نقل شده است: «عن ابن الديلمی، قال: قال علي بن الحسين رضی الله عنه لرجل من أهل الشام: أما قرأت في الأنفال: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ» الآية؟ قسمة الخمس قال: نعم، قال: فإنكم لأنتم هم؟ قال: نعم» (طبری، ۱۴۱۲ق، ۵/۱۰)

این روایت نیز در تفاسیر اهل سنت، فقط در تفسیر القرآن العظيم (ابن کثیر) (مشابه این روایت) آمده است؛ این روایت در تفاسیر شیعه دیده نشد.

روایت سوم

روایتی ذیل آیه «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ وَلَا تُبَدِّرْ تَبْدِيرًا» (اسراء/ ۲۶) از امام سجاد علیه السلام نقل شده است: «عن أبي الديلم، قال: قال علي بن الحسين علیه السلام لرجل من أهل الشام: أ قرأت القرآن؟ قال: نعم، قال: أ فمقرأت في بني إسرائيل «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» قال:

وإنکم للقرابة التي أمر الله جل ثناؤه أن يؤتی حقه؟ قال: نعم. «(طبری، ۱۴۱۲ق، ۵۳/۱۵)

طبری ذیل آیه، در اینکه منظور از ذی القربی چه کسانی هستند، به دو دسته از روایات اشاره کرده است؛ یک دسته از روایات منظور از ذی القربی را، همه خویشاوندان می‌داند و دسته دیگر، ذی القربی را اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معرفی می‌کند. (که به همین روایت امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام اشاره کرده است) اما بعد از نقل این روایت می‌نویسد: و أولی التأویلین عندی بالصواب، تأویل من تأول ذلك أنها بمعنى وصية الله عبادة بصلة قرابات أنفسهم و أرحامهم من قبل آبائهم و أمهاتهم، و ذلك أن الله عز وجل عقب ذلك عقيب حضه عبادة على بر الآباء و الأمهات، فالواجب أن يكون ذلك حضاً على صلة أنسابهم دون أنساب غيرهم التي لم يعجر لها ذكر» (همان)

طبری مفهوم آیه را عام گرفته و خطاب آیه به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جمله «وآت» را دلیل بر اختصاص این حکم به وی ندانسته است.

این روایت در تفاسیر اهل سنت، تنها در تفسیر در المنثور و در تفاسیر شیعه، در تفسیر برهان، تفسیر نور الثقلین، مجمع البیان، تفسیر المیزان، از امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است. همچنین قابل توجه اینکه در منابع شیعه، روایتی وجود دارد که این سه روایت، در قالب یک روایت و کامل‌تر آمده است. (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ۲/۴۱۵؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ۳/۱۵۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۳/۹۹)

زمانی که اسراء را وارد شهر دمشق کردند، پیرمردی جلو آمد و به آنان نزدیک شد و گفت: ستایش ویژه خدایی است که شما را کشت و هلاکتان ساخت و مردان را از آزار شما آسوده کرد و شما را در اختیار امیر مومنان نهاد! امام زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَام به او فرمود: «ای پیرمرد! آیا قرآن خوانده‌ای؟»، گفت: آری، آن را خوانده‌ام؛ امام، فرمود: «پس این آیه را می‌دانی: ﴿قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾» پیرمرد گفت: آن را خوانده‌ام. امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: ای پیرمرد! (قربی - اهل بیت - ما هستیم). «آیا در سوره بنی اسرائیل خوانده‌ای: «و حق نزدیکان را به آنها بده؟»، پیرمرد گفت: آن را خوانده‌ام. حضرت زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «آیا آیه ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى﴾» پیرمرد گفت: آن را خوانده‌ام، امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: ای پیرمرد! آن نزدیکان، ما هستیم؛ آیا این آیه را خوانده‌ای: ﴿انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيراً﴾» (پیرمرد گفت: آن را خوانده‌ام. فرمود: «ما آن اهل بیتیم و خداوند، آیه طهارت را

مخصوص ما کرده است»، پیرمرد، لحظه‌ای خاموش و از گفته خویش پشیمان شد؛ سپس سرش را به سوی آسمان، بالا برد و گفت: خدایا! من از آنچه گفتم و از دشمنی با این اهل بیت، توبه می‌کنم، خدایا! من از دشمن محمد و خاندان محمد -جن باشد یا انسان- به درگاه تو بیزاری می‌جویم، سپس گفت: آیا می‌توانم توبه کنم؟ حضرت زین العابدین علیه السلام به او فرمود: «آری! اگر به سوی خدا باز گردی، خدا هم به سوی تو باز می‌گردد و تو با ما خواهی بود»، پیرمرد گفت: من توبه کارم! ماجرای پیرمرد به گوش یزید بن معاویه رسید و او فرمان داد، پیرمرد را بکشند. (مجلسی، بی تا، ۱۲۹/۴۵)

روایت چهارم

طبری دو روایت با یک مضمون ذیل آیه «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (اسراء/۷۹) از امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند:

عن علی بن الحسین، أن النبی صلی الله علیه و سلم قال: «إذا كان يوم القيامة مد الله الأرض مد الأديم حتى لا يكون لبشر من الناس إلا موضع قدميه»، قال النبی صلی الله علیه و سلم: «فأكون أول من يدعى و جبرئیل عن یمین الرحمن، و الله ما رآه قبلها، فأقول: أي رب إن هذا أخیرنی أنك أرسلته إلی، فیقول الله عز وجل: صدق، ثم أشفع، قال: فهو المقام المحمود» (طبری، ۱۲/۴۱۲، ۹۹/۱۵)

پیامبر فرمود: چون روز قیامت شود، خداوند زمین را می‌کشد همانند کشیدن ادیم، تا هیچ آدمی را بیش از آن جای نباشد که قدم بر آن نهد، اول کس که او خوانده شود، من هستم و جبرئیل بر راست عرش باشد. من می‌گویم: بارخدایا! این خیر داد مرا که تو او را فرستادی بر من، خدای تعالی گوید: راست گفت، آن‌گاه شفاعت می‌کنم؛ فرمود: پس آن مقام محمود است.

عن علی بن الحسین، قال: قال النبی صلی الله علیه و سلم: «إذا كان يوم القيامة»، فذكر نحوه، و زاد فيه: «ثم أشفع فأقول: يا رب عبادك عبدوك في أطراف الأرض، و هو المقام المحمود» (همان)

در دو روایت فوق، امام سجاد علیه السلام مقام محمود را به عنوان مقام شفاعت پیامبر صلی الله علیه و سلم معرفی کرد؛ این روایت به نقل از امام سجاد علیه السلام فقط در تفاسیر اهل سنت دیده شد. (ابن ابی حاتم، ۱۹/۴۱۹، ۷/۲۳۴۳؛ سیوطی، ۴۰۴/۱۹۷، ۴/۱۹۷) اما در تفاسیر شیعه، دیده نشد. قابل

توجه اینکه تفسیر مقام محمود به عنوان مقام شفاعت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در بیشتر روایات شیعه از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام و امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است. (حویزی، ۱۴۱۵ق، ۲۰۶/۳؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ۵۷۰/۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۳۱۵/۲)

روایات زیادی از صحابه و تابعین وارد شده که در آنها، منظور از مقام محمود را شفاعت دانسته‌اند: از جمله حذیفه، حسن، مجاهد، سلیمان، قتاده، ابوهریره، ابن مسعود، ابن عمر، ابن عباس و سعد بن ابی وقاص این روایات را نقل کرده‌اند.

روایت پنجم

روایتی ذیل آیه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» (انفال/۴۱) از امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام و عبدالله پسر محمد حنفیه نقل شده است، امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام با توجه به آیه خمس، منظور از یتیمان و مساکین را بنی هاشم و سادات معرفی می‌کنند، اگرچه ظاهر آیه مطلق است و قیدی در آن دیده نمی‌شود. (طبری، ۱۴۱۲ق، ۷/۱۰)

این روایت در تفاسیر اهل سنت، فقط در تفسیر طبری آمده و ابن کثیر و آلوسی به نقل از طبری این روایت را ذکر کرده‌اند. البته ابن کثیر این قول را با قول «قیل» ذکر کرده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۵۵/۴)

اما آلوسی این قول را، قول مذهب امامیه دانسته است: «و مذهب الإمامية أنه ينقسم إلى ستة أسهم أيضا كمذهب أبي العالیه إلا أنهم قالوا: إن سهم الله تعالى و سهم الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سهم ذوی القربى للإمام القائم مقام الرسول عليه الصلاة والسلام. و سهم لیتامی آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سهم لمساكينهم، و سهم لأبناء سبيلهم لا یشركهم فی ذلك غیرهم و روى ذلك عن زين العابدين. و محمد بن علی الباقر رضی الله تعالی عنهم، (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۲۰۲/۵-۲۰۳)

روش امامیه این است که خمس تقسیم می‌شود به ۶ سهم؛ همچنین مثل مذهب ابی‌عالیه، مگر اینکه آنها قائلند سهم خدای تعالی و سهم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سهم ذوی القربی برای امام عَلَيْهِ السَّلَام است که قائم مقام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، و یک سهم برای یتیم‌های آل محمد و یک سهم برای مساکین آل محمد و یک سهم هم برای در راه ماندگان است و غیر از آنها در این مورد سهم نمی‌شوند و روایت کردند آن را از امام زین العابدین و امام باقر رضی الله تعالی عنهم.

آلوسی در انتهای بحث اشاره کرده که این روایت از امام سجاد علیه السلام و امام محمد باقر علیه السلام نقل شده، در حالی که روایت طبری از امام سجاد علیه السلام و عبدالله پسر محمد بن حنفیه نقل شده نه امام باقر علیه السلام. این روایت در برخی تفاسیر شیعه آمده است و طبری در مجمع البیان این روایت را از طبری نقل کرده است. (طبری، ۱۳۷۲ ش، ۸۳۵/۴) البته در تفاسیر شیعه روایاتی در همین مضمون، به نقل از امام باقر و امام صادق علیهما السلام وارد شده است. (حویزی، ۱۴۱۵ ق، ۱۵۵/۲، ۱۵۷؛ بحرانی، ۱۴۱۵ ق، ۶۹۶/۲، ۷۰۰)

۲-۲. تحلیل و بررسی احادیث امام باقر علیه السلام

طبری در تفسیر خود، به ۳۴ روایت از امام باقر علیه السلام اشاره کرده است؛ او از امام با عبارت‌های «ابی جعفر» و «أبی جعفر محمد بن علی بن حسین بن علی» یاد کرده است. به چند مورد از روایات اشاره می‌کنیم:

روایت اول

امام باقر علیه السلام دو روایت با یک مضمون، ذیل آیه «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» (انعام/۱۲۵) نقل می‌کنند:

الف) از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: هنگامی که آیه «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ»^۱ نازل گردید: صحابه گفتند: چگونه سینه کسی فراخ می‌گردد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی نور در قلب فرود آید، قلب وسعت یافته و گشوده می‌شود؛ صحابه گفتند: آیا چنین حالتی نشانه دارد که با آن فهمیده شود؟ فرمود: آری! باور بازگشت به معاد، و دوری گزیدن از دنیای فریبده و آمادگی برای مرگ، قبل از دست رفتن زمان. (طبری، ۱۴۱۲ ق، ۲۰/۸)

ب) راوی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد: زیرک‌ترین مؤمنان، کدام مؤمنان هستند؟ فرمود: کسانی هستند که بیشتر به یاد مرگ هستند و آمادگی بیشتر و نیکوتری برای بعد از آن دارند؛ گفت: از پیامبر راجع به آیه «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» سؤال شد که گفتند: چگونه سینه کسی گشاد می‌گردد؟ فرمود: وقتی نور بر قلب زده می‌شود، قلب وسعت یافته و گشوده می‌شود. گفتند: آیا این حالت، علامتی دارد که از آن فهمیده شود؟ فرمود: بازگشت به جایگاه جاویدان و دوری گزیدن از جایگاه

۱. اگر خدا بخواهد کسی را هدایت کند، سینه اش را برای پذیرش حق گشاده ی سازد.

فریبنده و آمادگی برای مرگ قبل از دست رفتن زمان. (همان، ۲۰-۲۱)
در این دو روایت، امام علیه السلام به توضیح شرح صدر از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله می پردازند که پیامبر فرمود: نوری است که خدا در قلب هر کس بخواهد می افکند و در پرتوی آن، روح او گشاده می شود و نشانه آن، توجه به سرای جاویدان و دامن برچیدن از زرق و برق دنیا و آماده شدن برای مرگ است.

این روایت در تفاسیر اهل سنت، در تفسیر درالمنثور (سیوطی، ۱۴۰۴/۳) و در تفاسیر شیعه، در تفسیر المیزان، مجمع البیان (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۵۶۱/۴) و نورالثقلین (حویزی، ۱۴۱۵/۱) نقل شده است. این روایت از سائر تابعین نیز مانند ابن مسعود، عبدالله بن مسور، فضیل، حسن آمده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰/۷، ۳۴۸/۷)

روایت دوم

طبری ذیل آیه «بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (توبه/۱) از امام باقر علیه السلام شأن نزول آن را بیان می کند: امام علیه السلام فرمود: وقتی سوره توبه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، در حالی که ابوبکر را برای برپایی مناسک حج به سوی مردم فرستاده بود، به او گفته شد: ای رسول خدا! خوب است ابوبکر را - برای اعلام برائت - بفرستی، فرمود: «پیام من جز به وسیله یکی از افراد اهل بیتم، ابلاغ نمی شود»؛ سپس علی علیه السلام را طلبید و به او فرمود: این نوشته آغاز سوره برائت را بگیر و در روز قربانی (عید اضحی)، هنگامی که مردم در منا گرد آمده اند، اعلام کن... علی علیه السلام گفت: ای مردم! جز مسلمانان کسی وارد بهشت نمی شود، و پس از امسال نباید هیچ مشرکی حج بگذارد، و برهنه طواف کند، و هر کس امانی از سوی رسول خدا دریافت کرده، می تواند تا زمان سر رسید امان نامه، از آن بهره برد. از آن سال دیگر مشرکی حج به جا نیاورد و برهنه ای طواف نکرد. سپس علی و ابوبکر به سمت رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه باز گشتند. (طبری، ۱۴۱۲/۱، ۴۷/۱۰)

روایت سوم

طبری ذیل آیه «وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ» (هود/۴۲) سه روایت از امام باقر علیه السلام نقل کرده است:
۱. عن جابر، عن أبي جعفر: «وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ» قال: ابن امرأته. (طبری، ۱۴۱۲/۱، ۳۰/۱۲-۳۱)
۲. عن جابر، عن أبي جعفر: «وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ» قال: هذه بلغة طی لم یکن ابنه، کان ابن امرأته. (همان، ۳۱) این قرائت به لغت و زبان قبیله طی است، و آن پسر، پسر خود نوح نبوده،

بلکه پسر زن او بوده است.

۳. عن ثور، عن أبي جعفر: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ» قال: لو كان من أهله لنجا؛ (همان) امام فرمود: آن پسر، اگر از اهل نوح بود، نجات می‌یافت.

طبق دو روایت اول، منظور از «ابنه» پسر همسر نوح است. زمخشری در کشف می‌نویسد: علی (رضی الله عنه) آیه شریفه را به صورت «ابنها» قرائت کرده و ضمیر مونث را به همسر نوح برگردانیده، و محمد بن علی (امام باقر) و عروة بن زبیر آن را به فتح «ها» و به شکل «ابنه» قرائت کرده‌اند، و منظورشان این بوده که کلمه در اصل «ابنها» است، ولی الف را حذف کرده و به فتحه اکتفاء کرده‌اند، و با این قرائت، مذهب حسن تأیید می‌شود، چون قتاده گفته است که من از حسن، از معنای این آیه پرسیدم که گفت: به خدا سوگند پسر مورد بحث، فرزند نوح نبوده است. گفتم: اهل کتاب هیچ اختلافی ندارند که او پسر نوح بوده؟! گفت: بله! لکن مگر کسی دین خود را از اهل کتاب می‌گیرد؟! آنگاه حسن این طور بر گفتار خود استدلال کرد که: اگر پسر مورد بحث، فرزند واقعی نوح بود، باید نوح می‌فرمود: «إنه منی - او از من است - نه اینکه بفرماید: او اهل من است.» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۳۹۶/۲)

علامه طباطبایی بعد از نقل قول صاحب کشف می‌نویسد: دلیلی که وی به آن استدلال کرده، دلیلی سخیف و سست است؛ برای اینکه خدای تعالی به آن جناب وعده نجات اهل او را داده بود نه وعده نجات هر کسی که از او باشد؛ بله! اگر خدای تعالی فرموده بود: «احمل فیها من کل زوجین و من کان منک» نوح ناچار بود هنگام درخواست نجات پسرش بگوید: «پروردگارا! او از من است» ولی خدای تعالی این طور فرموده است، پس جمله «إن ابنی من أهلی» هیچ دلالت ندارد بر اینکه پسر مورد بحث فرزند نوح نبوده است. در سابق هم بیان کردیم که لفظ آیات، با این توجیه سازگاری ندارد و این هم که گفته‌اند: «اهل کتاب هیچ اختلافی ندارند در اینکه او پسر نوح بوده است» محل اشکال است؛ برای اینکه تورات به کلی از سرگذشت این پسر نوح که غرق شده، ساکت است. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۲۴۵/۱۰-۲۴۶)

این روایت در تفاسیر شیعه، به دو طریق آمده است؛ در تفسیر عیاشی (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۱۴۸/۲) و نور الثقلین (حویزی، ۱۴۱۵ق، ۳۶۳/۲) از «محمد بن مسلم» از امام باقر علیه السلام و از «موسی بن علاء بن سیابة» از امام صادق علیه السلام روایت شده است.

در تفاسیر اهل سنت در تفسیر ابن ابی حاتم، (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ۶/۲۰۳۴) تفسیر در المثنور (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۳/۳۳۴) فقط به نقل از امام باقر علیه السلام آمده است.

روایت چهارم

این روایت ذیل آیه «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر/۳۹) از امام باقر علیه السلام نقل شده است: حضرت فرمودند: کسانی که می‌دانند، ما هستیم و کسانی که نمی‌دانند، دشمنان ما هستند. (طبری، ۱۴۱۲ق، ۲۳/۱۲۹-۱۳۰)

این روایت در تفاسیر اهل سنت به جز تفسیر طبری دیده نشد، اما در تفاسیر شیعه، به صورت کامل آمده که مشخص می‌شود در تفسیر طبری، انتهای روایت حذف شده است آنچه از انتهای روایت «نحن الذين يعلمون وعدونا لا يعلمون، وشيعتنا اولو الالباب» (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ۴/۶۹۷؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ۴/۴۷۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۸/۷۶۷؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ۳۶۳؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱/۲۱۲) حذف شده، جمله «وشيعتنا اولو الالباب» است؛ قابل توجه اینکه همین روایت در تفاسیر شیعه از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است. (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ۴/۶۹۷؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ۴/۴۷۹؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ۳۶۳)

۲-۳. تحلیل و بررسی احادیث امام صادق علیه السلام

روایات نقل شده از امام صادق علیه السلام در تفسیر طبری، ۷ مورد بیشتر نیست. او امام صادق را با نام «جعفر بن محمد» ذکر می‌کند. به چند مورد از روایات اشاره می‌کنیم:

روایت اول

روایتی ذیل آیه «وَكَانَ نَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا» (کهف/۸۲) از امام صادق علیه السلام نقل شده است: آن گنج، در حد دو سطر و نیم (علم و دانش) بود، که به سه سطر نمی‌رسید، (و آن مکتوب این گونه بود): تعجب من از آن است که چگونه کسی به رزقش یقین دارد، خسته و ملول می‌گردد، و کسی که از محاسبه رستاخیز آگاه است، غافل می‌ماند، و شخصی که شک در مرگش ندارد، چگونه شادمانی (سرمستی) می‌کند؟ حال آنکه خداوند فرمود: «اگر به مقدار سنگینی یک دانه خردل باشد، ما آن را حاضر می‌سازیم، و مورد سنجش قرار می‌دهیم و همین کافی است که ما حسابگر اعمال بندگان باشیم» (هنادة دختر مالک الشيبانية راوی

روایت) گفت: عنوان شده که آن دو یتیم به جهت صالح بودن پدرشان حفظ گردیده‌اند، و در مورد خود دو یتیم، از ایشان صلاح و درستکاری ذکر نشده، در حالی که بین آن دو و بین پدری که به جهت وی، آن دو یتیم (از بلایا) حفظ شدند، هفت پدر فاصله بود (جد هفتم آنها بود) و آن پدر، بافنده بوده است. (طبری، ۱۴۱۲ق، ۵/۱۶)

درباره جمله «وکان تحتہ کنز لهما» روایاتی وارد شده است که آن گنج چه بوده است:

۱. طلا و نقره (از ابن عباس، سعید بن جبیر، مجاهد، عکرمه، جبائی، ابو الدرداء) (طبری،

۱۴۱۲ق، ۷/۱۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۸/۳۲۵)

۲. علم (از قتاده، عکرمه، ابن عباس، سعید بن جبیر، مجاهد) (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق،

۷/۲۳۷۵؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۵/۱۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۴/۲۵)

۳. حکمت (از ابن عباس، ابوذر، حسن، عمر مولی غفره، امام صادق، عطا، علی) (طبری،

۱۴۱۲ق، ۷/۱۶؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ۷/۲۳۷۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۴/۲۵....)

البته روایات در این زمینه مختلف است، در برخی روایات، اشاره شده به اینکه آن لوح زرین مکتوب بوده که در آن نوشته شده «بسم الله الرحمن الرحيم، شگفتا کسی که به قدر ایمان دارد، چگونه محزون می‌شود، کسی که به روزی ایمان دارد...» و کلمات این روایت گرچه مختلف است، اما بیشتر آنها در کلمه توحید و دو مسأله قدر و مرگ اتفاق دارند و در بعضی از آنها به رسالت خاتم الانبیاء هم ذکر شده است.

۴. مال (عکرمه، قتاده) (طبری، ۱۴۱۲ق، ۷/۱۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۵/۱۶۷؛ ابوالفتوح رازی،

۱۴۰۸ق، ۱۳/۲۱)

طبری بعد از نقل اقوال، قول چهارم را انتخاب می‌کند به دلیل اینکه معتقد است: کنز

در عرف عرب، به معنای مال است و ما دلیلی نداریم تا به غیر آن منصرف شویم. (طبری،

۱۴۱۲ق، ۷/۱۶)

روایت دوم

این روایت ذیل آیه «وَأْتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ الزَّكَاةَ» (انعام/۴۱) از امام صادق نقل شده که آمده است: «وَأْتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ الزَّكَاةَ» قال: شینا سوی الحق الواجب. قال: وکان فی کتابه عن علی بن الحسین» (طبری، ۱۴۱۲ق، ۸/۴۱) امام صادق علیه السلام حق زکات را، طبق روایت فوق، چیزی غیر از حق واجب می‌داند.

طبری درباره «حق» در آیه با توجه به روایات، دو قول را مطرح می‌کند:

۱. منظور زکات است. (یعنی حق واجب) این قول را بیشتر صحابه و تابعین از جمله ابن عباس، محمد بن حنفیه، زید بن اسلم، حسن، سعید بن مسیب، قتاده، ضحاک، طاووس، انس بن مال، مجاهد و جابر بن زید نقل کرده است. (همان)

۲. منظور از «حق» غیر از زکات است. این قول را از امام صادق علیه السلام به نقل از آباء طاهرینش و عطا و مجاهد و ابن عمر، سعید بن جبیر و ربیع بن انس نقل کرده است. (همان، ۴۲/۸)

طبری بعد از بیان دو قول، قول اول را می‌پذیرد. او قائل به نسخ این آیه، به وسیله آیه زکات شده است؛ این روایت در تفسیر ابن کثیر هم آمده است اما او فقط به نقل اقوال بسنده کرده و نظری نداده است. (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۳/۳۱۳)

اما اکثر مفسران شیعه (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۴/۵۷۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۷/۳۶۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ۶/۶) قائل به قول دوم شده‌اند؛ از جمله علامه طباطبایی می‌نویسد: به هر حال آیه شریفه به طور اجمال از میوه‌ها و حبوبات، حقی برای فقرا قائل شده و فرموده که در روز درو غلات و چیدن میوه‌ها، حق فقرا باید داده شود و این اشاره به حکم عقل است، نه اینکه مسأله زکات را خاطر نشان سازد؛ زیرا این آیه شریفه در مکه نازل شده و تشریح زکات و وجوب آن در مدینه اتفاق افتاده است علاوه بر این، اگر آیه شریفه راجع به زکات واجب بود، می‌بایست زکات در همه انواع نامبرده در آیه، واجب بوده باشد و حال آنکه در میان آنها چیزهایی هست که زکات ندارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۷/۳۶۳)

نتیجه گیری

روایات اهل بیت در تفسیر طبری نسبت به روایات دیگر صحابه و تابعین بسیار اندک است، یعنی مرجعیت علمی اهل بیت نزد طبری، حتی در حد مرجعیت علمی سائر صحابه و تابعین نبوده است؛ این نکته با توجه به اینکه ایشان مانند سائر مفسرین اهل سنت، امیر مومنان علیه السلام، حضرت فاطمه علیه السلام، و حسنین علیه السلام را در ردیف صحابه و امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام را در ردیف تابعین به شمار آورده، جای تامل بسیار دارد.

کم توجهی طبری به روایات اهل بیت، باعث شده تا بیشتر مفسران اهل سنت پس از او نیز، نسبت به روایات اهل بیت کم توجه باشند؛ چرا که تفسیر طبری حلقه ارتباطی مهمی

در اتصال کتاب‌های پیشین به نسل‌های بعدی، همچون ابن کثیر و سیوطی بوده است. طبری در نقل روایات اهل بیت، معمولاً جانب ادب را رعایت کرده و نسبت به دیگر صحابه و تابعین آنان را با احترام بیشتر ذکر کرده است؛ اگرچه ترجیحی در مرجعیت علمی آنان نسبت به دیگران ندیده است و روایات اهل بیت را در عرض دیگر صحابه و تابعین دانسته که این نشان از عدم توجه و درک جایگاه اهل بیت دارد.

طبری در بیان روایات تفسیری اهل بیت، به روایات بطنی نیز توجه داشته است، به خصوص روایاتی که مسأله ولایت را بیان می‌کنند که طبری نقد و ردی بر آنها وارد نمی‌کند و این مسأله می‌تواند بیانگر عدم تعصب او به مذهب خود باشد.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، لبنان - بیروت، دار الکتب العلمیة، اول.
 ۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، عربستان - ریاض، مکتبة نزار مصطفی الباز، سوم.
 ۳. ابن عطیة، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، لبنان - بیروت، دار الکتب العلمیة، اول.
 ۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ایران - مشهد مقدس، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، اول.
 ۵. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، لبنان - بیروت، دار الکتب العلمیة، اول.
 ۶. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، ایران - قم، موسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامية، اول.
 ۷. البغدادی، احمد بن علی الخطیب (۱۴۱۷ق)، تاریخ بغداد، لبنان - بیروت، دارالکتب العلمیة.
 ۸. حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، ایران - قم، اسماعیلیان، چهارم.
 ۹. رشید رضا، محمد (۱۴۱۴ق)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، لبنان - بیروت، دار المعرفة، اول.
 ۱۰. زرقانی، محمد عبدالعظیم (بی تا)، مناهل العرفان فی علوم القرآن، لبنان - بیروت، دار إحياء التراث العربی.
 ۱۱. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، لبنان - بیروت، دار الکتب العربی، سوم.
 ۱۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ایران - قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ع)، اول.
 ۱۳. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، لبنان - بیروت، دار المعرفة، اول.
 ۱۴. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، لبنان - بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، دوم.
 ۱۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ایران - تهران، ناصر خسرو، سوم.
 ۱۶. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، التفسیر (تفسیر العیاشی)، ایران - تهران، مکتبه العلمیة الاسلامیة، اول.

۱۷. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، لبنان - بیروت، دار إحياء التراث العربی، سوم.
۱۸. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، ایران - تهران، مکتبه الصدر، دوم.
۱۹. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، ایران - تهران، ناصر خسرو، اول.
۲۰. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، *تفسیر فرات الکوفی*، ایران - تهران، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسة الطبع و النشر، اول.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، سوم.
۲۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (بی تا)، *بحار الأنوار*، لبنان - بیروت، دار إحياء التراث العربی، دوم.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، ایران - تهران، دار الکتب الإسلامیة، دهم.